بسم الله الرحمن الرحیم

سوره مبارکه مطففین( قسمت دوم)

پیاده کننده: مریم مرادیان

سوره مطففین مربوط به کم فروشان است

سوره ها دارای مخاطب با سن مشخص هستند.البته این به این معنا نیست که سایر سنین ،مخاطب سوره قرار نگیرند.

بلکه سوره در سن خاصی بیشتر بروز می یابد.مخاطب سنی سوره مطففین ، دوره میانسالی یا مرز بین جوانی و میانسالی است که دوره کار و تلاش برای تامین مایحتاج است.صفات این سوره در این سن بیشتر قابل رویت است مثل "فجار، مکذبین و...." از طرفی ویژگی های مثبت سوره هم در این گروه سنی بیشتر دیده می شود، برای همین هم لازم است معیارهایی از سوره یافت شود که وابسته به سن نباشد و بتوانیم در هر سنی آن صفت یا معیار را مشاهده کنیم.دلیل اینگونه بسط و گسترش ها این است که علت و عامل اولیه ای صفت مثبت یا منفی این سوره را در کودکی افراد بیابیم و چه بسا مهارت هایی برای سن های پایین تر ابداع کنیم تا در بزرگسالی شخصیت سالم داشته باشند. به این نوع گزاره ها که وابسته به سن نیستند ، گزاره های حقیقی یا عقلی میگوییم.این گزاره ها قابل بسط و انتقال اند.

یک مثال از اختصاص آیه ها به رده سنی خاصی، آیه ۳۱ است که تصویر سازی آیه فرد مجرم را دارای اهل و خانواده نشان می دهد و معلوم می شود سن فرد باید بیشتر از دوره ی جوانی باشد.روایت از امام صادق (ع)  درباره ابرار و فجار :( ان سرعته ائتلاف قلوب البرار اذا التقو ،و ان لم یظهرو تودد بالسندتهم ،کسرعه اختلاط مائ سما بما النهار و ان بعد ائتلاف قلوب الفجار اذا التقوا وان اظهروا التودد بالسنتهم کود البهائم من التعاطف و ان طال ائتلافها علی فرود واحده)

به این معنی که سرعت الفت گرفتن قلب های ابرار زمانی که به یکدیگر می رسند حتی اگر اظهار هم نکنند مثل سرعت آویختن آبی که از آسمان می آید با آب جوی هاست.و دور شدن قلب فجار وقتی به یکدیگر می رسند حتی اگر به زبان تظاهر دوستی بکنند مانند دور شدن چهارپایان از عطوفت است،مثل بره ای که بعد از نوازش  آدمی باز هم به دنبالخوردن است و از عاطفه چیزی به خاطرش نمی ماند.حتی اگر فجار برای مدتی با هم در مکان واحدی باشند.مثلا برای مدتی با هم زندگی کنند.

روایت دوم:

امام صادق : حب الابرار للابرار ثواب للابرار و حب الفجار للابرار فضیله للابرار، بغض الفجار للابرار زین للابرار،بغض الابرار للفجار خزئی علی الفجار.

گزاره های کلی و حقیقی سوره مطففین (تعمیم به همه ی سنین)

نکته:برای اینکه فرد در سن بالا به یاد و باور قیامت برسد باید در کودکی عاقبت نگری را یاد بگیرد یعنی محبت "عاجله ی" او را با محبت "آجله" عوض کنیم.کودک باید یاد بگیرد و افق دور را ببیند نه فقط چیزی که جلوی چشمش است.

در پاسخ یکی از افراد که بیان کردند فرد باید در هر سنی "کم فروشی" نکند یعنی هرگونه وظیفه ای که بر گردنش است را به نحو احسن انجام بدهد:استاد فرمودند اینگونه نیست زیرا گاهی فرد باید بعضی کارهای کم ارزش تر را فدای کارهای مهم تر و موقعیت های خطیرتر زندگی بکند تا به موفقیت دست یابد و دچار خسران نگردد.

جمله ای از نهج البلاغه نقل شد (قیمه المرئ ما یحسنه) که بر اساس آن و نکات سوره گزاره ای بیان شد: انسان در هر حالتی لازم است جانب حق را بگیرد تا از خطاب "ویل للمطففین) رهایی یابد.

واژه ی حق از آنجا برداشت می شود که قرآن در آیه دوم سوره "اذ اکتالو" را وزن کردن به نفع خود فرد بیان میکند نه آنچه حق است.

حق در هر سنی متناسب با همان سن تعریف میشود مثلا برای بچه ای شش ساله ،حق چیزی   است که والدین برای او در نظر میگیرند.

برای خروج از مطفف شدن شناخت حقوق دیگران و رعایت حقوق لازم است.

گاهی این شناخت حقوق در حیطه ی مکارم اخلاق قرار میگیرد و سطح فهم فرد باید بیشتر باشد و ایگونه فرد به ابرار بودن بیشتر نزدیک میشود.

اول باید برای رعایت حقوق "حد" را بشناسیم (مثلا معلم،شاگرد نیست  و شاگرد،معلم نیست)

بعد حق خود و طرف مقابل را بشناسیم ." حق" روی "حد" سوار میشود .هرلحظه که آدم از حد خود تجاوز کند یعنی دارد حق دیگری را پایمال میکند و اینگونه  "مطفف" میشود.

با برداشتن "حد" ، " حق" ها به هم می ریزند.بیشترین مشکل ما سر حدشناسی است .آدمی حد خود را عوض میکند و "حق" ها عوض می شوند. گاهی به دلیل خودبینی و خود محوری حد خود را نمیبینیم. و بر اثر عدم عاقبت نگری  و ندیدن آخرت "حق" را پایمال میکنیم.

حد نشناسی+حق نشناسی می شود: مطفف

حد شناسی +حق شناسی می شود: ابرار

در عالم همه صفات در تناکح با هم صفات دیگر را به وجود می آورند.

اکثر مشکلات خانوادگی هم به دلیل حد نشناختن به وجود می آیند.

رزق فرد مطفف >>>>ارتباطات و معاملات>>>>هرچه بیشتر به او رزق برسد بیشتر مطفف میشود.

احترام به دیگران و پرهیز از طعنه و سرزنش انسان را از خودجانبداری و مطفف بودن نجات می دهد.

مثلا وقتی کودکی به هر دلیلی (مانند اشتباه -ندانستن و ...) تحقیر می شود و حدودش شکسته شود و خرد شود این کار را در بزرگسالی به صورت مطفف بودن بروز می دهد.

باید فرزندان خود را از معرض تحقیر شدن و تحقیر کردن و تحقیر دیدن دور کنیم.

نکته درباره معتد اثیم:صفات وقتی کنار هم قرار می گیرند معنایشان با آن معنایی که به تنهایی داشتند متفاوت می شود و معنای جدیدی ایجاد می شود.مثلا معتد به معنی تعدی به حقوق دیگران است  و اثیم یعنی کسی که در کار خیر تاخیر می اندازد اما معتد اثیم فردی است که تاخیر در خیر او باعث تعدی می شود.مثل تاخیر در برآوردن حق الناس.

ما گاهی در تعیین حد دیگران از عرف تبعیت میکنیم.(مثلا اینکه فکر میکنیم وظیفه ی مادر غذا درست کردن است و اگر شبی مادر شام درست نکند ناراحت می شویم)

در حالی که باید حواسمان باشد حد بقیه بر اساس شرع وعقل تعریف می شود(چون شان مادر خیلی بالاست نباید اجازه بدهیم در خانه هیچ کاری انجام دهد و همه کار را خومان انجام دهیم)

ذکر ابرار=ذکر کثیر =سبحان الله والحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر

مکارم اخلاق یعنی وقتی زیبایی های اخلاق نمایان می شود.

روایات درباره ابرار:

از غررالحکم و دررالحکم: استشعر الحکمه و تجلبب السکینه فانهما حلیه البرار

حکمت و سکینه (آرامش) زینت ابرار است .یعنی با حکمت ،علم کاربردی درباره حدود و حقوق پیدا می کنیم و با سکینه شرح صدر پیدا می کنیم.حکمت با علم و سکینه با ایمان پیدا می شود

الزم الصدق و الامانه فانهما سجیه الابرار

تقویت صدق و امنت داری ما را به ابرار بودن سوق می دهد  و مطفف هم در صدق و هم امانت داری کم می گذارد

امانت: امنودن مال در نزد دیگری

بحسن الوفا یعرف الابرار

·         در سن بلوغ کافیست کاری نکنیم که حیا وعفت فرد بریزد مثلا لباس ناجور تن او نکنیم,حیا وعفت خودش حفظ میشود و مانع مطفف شدن فرد میشود

توضیح درباره سوره ی طارق:

ü          اشتراک معنا:

وقتی کلمه بصورت مفهوم تعریف می شود و نه مصداق,مفهوم بطور طبیعی دارای مصداق می شود.(مثل کلمه سجین  در درس قبل که اجزای **موقعیت و تنگ بودن** را داشت) و سپس کلمات با هم در مفاهیم شان می توانند حد مشترک داشته باشند بوسیله "حد مشترک" کلمات می توان منظومه درست کرد

کلمه ها ظاهرا از هم جدا هستند اما مصادیق آنها را به هم وصل می کنند. ارتباط گاهی بصورت مستقیم است و گاهی از انواع دیگر.پس برای کشف این منظومه نیاز به کشف "نوع ارتباط"است.

در سوره ی مبارکه طارق متوجه می شویم چگونه از بین دو کلمه ی در ظاهر غیرمرتبط ارتباط ایجاد کنیم و کشف منظومه کنیم و همچنین یاد میگیریم چگونه به واسطه ی دو کلمه به یک کلمه جدید برسیم(تناکح)

مثال این روش ها از سوره ی مطففین:

کلمه ی طف:حالتی که فرد جانب خود را به غیر حق بر دیگران ترجیح می دهد..اولا حالت است..دوما جانبداری غیر حق است..سوما ترجیح دادن است

کلمه فجور:حالتی از ناهنجاری است که به واسطه ی نافرمانی حق حاصل شود

کلمه معتد:تجاوز از حقوق

هر سه کلمه در غیر حق بهم وصل می شوند.

غیر حق:         جانبداری:مطفف

                   تجاوز:معتد

                   نافرمانی:فجور

وقتی می توان سه کلمه را از نظر معنایی به هم نزدیک کرد به طوری که با مفهوم کلی سوره منطبق باشد.

فایده ی این روش این است که توسعه ی معنایی ایجاد میشود.تقریبا همه سوره ها منظومه ی کلمات دارند.به این گونه حتی میتوان بدون دانستن معنای یکی از کلمات,معنای آنرا از طریق معنای سایر کلمات سوره برداشت کرد

ازیک طرف کلمات همه به سمت یکپارچه شدن و وحدت می روند و از طرف دیگر با ابداع کلمه و کشف واژه ها به سمت تمایز و تعدد نامحدود می روند برای همین است که کلمات خدا قابل شمارش نیستند